بکفر و تغیر قول اینجا وضع مظهر موضع مضمر مبالغه است در تقبیح امر ایشان و اشعار باآنکه صفت ظلم بر ایشان غالب بود ما بر آن ظالمان
فرستادیم رِجْزًا عذابی و عقوبتی مِنَ السَّمَاءِ از آسمان و آن آتشی بود که فرو آمد و آن گروه را بسوخت و نزول این عذاب بر ایشان
بچه چیز بود بِمَا بدانچیزی که ایشان كَانُوا بودند که بدان چیز يَفْسُقُونَ بیرون میرفتند از خدا فرمان و چنانچه قول را تبدیل دادند فعل را
نیز تغیر کردند در صحیح بخاری مذکورست که حضرت صلی الله علیه و آله فرموده که بنی اسرائیل را گفتند در آیید در ین در سجده کنان ایشان
باعجاز خود یعنی بزمین خزیدند چنانچه کودکان پیش از قدرت بر فتن عادتست و از ین بود که عذاب بر ایشان فرود آمد و
بسوختند و گفته اند طاعون در میان ایشان پدید آمد و صحیح آنست که نوعی بود از طاعون که آنرا موتان گویند و در یکساعت بیست و
چهار هزار کس مردند و قولی آنست که هفتاد هزار کس را مرگ مفاجات رسید محققان گویند قریه بزبان اشارت مامن شریعت است
که هر که بدو در آید امین باشد یا خانه دل که بیت الله است و منظر نظر عنایت اله هر که از در ارادت بوجه خضوع و ضراعت در آید بمراد
از رغد عیش و طیب نفس برآید و هر که حکمی از احکام شرع را قولا و فعلا تغیر کند یا صفتی از صفات دل پاک را بصفات آن تبدیل
نماید مستحق رجز گردد و آن حرمانست از درک نوال با هجران از رتبه وصال بیت ای وای بر آنکه در بیابان ضلال محروم بماند
از گلستان وصال وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که چون موسی آب خواست از ما لِقَوْمِهِ برای قوم خود که بعد از خوردن
من و سلوی تشنه شده آب طلبیدند فَقُلْنَا پس گفتیم ما مر او را که ای موسی اضْرِب بزن بِعَصَاكَ بدین عصای خود
و ذکر عصا و تعریف آن در سوره طه انسب است اما اینجا باید دانست که اصل آن عصا که موسی ع داشته از چوب مورد بهشت
و طول آن موافق قد موسی ع بوده یعنی ده ذراع و آنرا علیق گفتندی نبغه و در وقت استسقا حکم شد که بزن بدان عصا الْحَجَرَ
سنگ معین را و آن سنگ بود مربع به بزرگی سر آدمی که حق تعالی فرموده بود موسی را در روز عبور از دریا که آنرا بردار
و موسی بفرمان حق سبحانه آنرا در توبره نهاده با خود میبرد و گویند حق تعالی او را از بهشت فرستاده بود یا سنگی بود
که موسی در روز میقات بر بالای طور قدم بر روی داشت یا سنگی بود که جامهای موسی را برداشته بگریخت و موسی در عقب او
برهنه میدوید تا میان بنی اسرائیل در آمد و این وقتی بود که جهار قوم آنحضرت را بعیبی منسوب میکردند و خدای میخواست که برایشان
روشن کرد که موسی از آن پاکیزه است و جای تمامی این قصه سوره احزاب خواهد بود و در ینابیع آورده که سنگی معین
نبود بلکه عصا بر سر سنگ که میزد آب میداد بنی اسرائیل گفتند کاه باشد که ما را گذر بر بیابان بی سنگ افتد آنگاه بی سنگی
هلاک شویم موسی سنگی برداشت چهار سوی و گویند از رخام بود و گزی در گزی و چون عصا بر وی زد فَانْفَجَرَتْ پس بشکافت
شد منه از آن سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد دوازده سبط که همراه بودند هر سبطی از نسل یکی از اولاد
یعقوب ع و سبط در بنی اسرائیل همچنان باشد که قبیله در عرب و خانواده در عجم و هر چشمه نامزد جمعی بود از ایشان پس آن
چشمه در جوی روان شدی تا میان سبط در آمدی قَدْ عَلِمَ بدرستی که دانستی كُلُّ أُنَاسٍ هر یک از آدمیان یعنی از اسباط
بنی اسرائیل مَشْرَبَهُمْ آبشخور خود را و چون میان ایشان منازعه بود هیچکس از چشمه دیگری آب نخوردی و بعد از انزال المن والسلوی

وانفجار عیون و انهار گفتیم ایشان را كُلُوا بخورید از من و سلوی وَاشْرَبُوا و بیاشامید مِن رِّزْقِ اللَّهِ روزی که خدای تعالی بر رنج شما
داده وَلَا تَعْثَوْا و از حد در مگذرید فِي الْأَرْضِ در زمین مُفْسِدِينَ در حالتی که شما تباه کارانید یعنی تمادی مکنید در افساد و مبالغه
منمائید در آن آورده اند که جمعی از بنی اسرائیل گفتند اگر عصای موسی گم شود آب از سنگ چگونه بیرون آید خطاب رسید
که سنگ را بعصا مزن و با او سخن گوی تا ترا فرمان برد موسی گفت ای حجر ما را آب ده از هر پهلوی چشمه روان شد صاحب
تفسیر مستقصی در فصول آورده که آن حجر جذب آب میکرد از زمین و بترشح بیرون میداد و در ینابیع گوید چون میشاید که درخت
از زمین آب بجذب کشد و از ساق او بشاخ و برگ او رسد چرا نشاید که سنگ از زمین آب کشد و بشکافهای خود بیرون دهد
برای معجزه موسی ع و انوار فرموده که انکار امثال این معجزات از غایت نادانیست و قلت تدبر در غرایب صنع ربانی چه مرکاه حجری
آفریده که جاذب حدید است چون مقناطیس چرا نشاید که سنگی آفریده جهت جذب آب از زیر زمین و حقیقت آنست این امور از
از معجزات گیرند و بنای معجز بر خرق عادت است ای عزیز بیرون آمدن آب از سنگ چندان عجب نیست در فیضان جویبار
آب از میان انامل ع ست دریا اسید اصفیا و خاتم انبیا علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات تامل کن تا عجایب بینی جابر بن عبد الله
رضی الله روایت کند که در یکی از غزوات از فرجه انگشتان خلاصه موجودات چندان آب بیرون آمد که هزار و چهارصد کس که
حاضر بودند سیراب گشتند و اگر پنجاه هزار بودند همه را نیز کفایت بودی و اینجا گفته بیت بحر کرم موج زن از مشت تو
منقسم آن فرجه انگشت تو گرسنه و تشنه هزاران هزار گشته از آن جرعه کش لقمه خوار محققان گویند حق سبحانه
عصای قدرت بر حجر وجود بشر زد و دوازده چشمه دانش که آب حیاتست از آن منفجر گردید حواس عشره و قوه نظری و عملی که هر یک را
مشربی خاص و فهمی مخصوص است سلمی گوید مشرب هر کس آنجاست که دایه او را فرود آورد اگر دایه نفس است مشرب او جز
سر چشمه مکدر دنیا نیست و اگر دلست مشرب خو توجه بسرای عقبی نزاید سر مشرب جنت رساند و او راند و نیز از مشرب سلسبیل
چشاند و چون راند حق باشد مشرب رونده جز ینبوع قرب نخواهد بود که وسقیهم ربهم شرابا طهورا بیت پیالکده ما که ساقی
تجرید است بده شراب طهورت ز ساغر توحید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ و یاد کنید آنرا که گفتند ای موسی لَن نَّصْبِرَ ما هرگز صبر
کرد عَلَىٰ طَعَامٍ بر طعام یگانه یعنی شکیبائی نداریم بر خوردن یک نوع از طعام هر چند بود اما هر دو را در هم سرشته یکی
میساختند یا جهت عدم اختلاف و تبدیل آنرا یکی گفتند و گفته اند در ینوقت سلوی فرو دنی آمد بشومی مخالفت ایشان
و بقولی دیگر ما را صبر نیست که یکسال شیم در خوردن و آشامیدن و کسی را از ما بکسی حاجت نباشد ما را کشاورزی میباید تا بعضی
کشاورز باشند تفوق حاصل آید بر آنکه زرع ندارد فَادْعُ پس بخوان لَنَا از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را و در خواه از
او تا بقدرت خود يُخْرِجْ بیرون آرد و ایجاد کند لَنَا برای ما مِمَّا از آنچیزی که تُنبِتُ الْأَرْضُ میرویاند زمین نسبت نبات
بزمین مجاز است چه رویانند به حقیقت بجز حق نیست مِن بَقْلِهَا از سبزیهای تر های خود وَقِثَّائِهَا و از خیار و بادرنگ او
وَفُومِهَا و از گندم او و گفته اند فوم سیر است وَعَدَسِهَا و از نخود او وَبَصَلِهَا و پیاز او ای عزیز همتا مختلف است قوم

Copyright © King Saud University